

## انسان در آثار حضرت باب

نادر سعیدی

بزرگی و ارجمندی انسان یکی از عمده ترین اصول جهان بینی در آثار حضرت باب است که به شکلهای گوناگون در فلسفه و احکام ایشان آشکار میشود. در این بحث کوتاه هویت انسان در کتاب بیان، رابطه انسان با مفهوم بهشت، تعمیم حرمت انسان به زندگی واقعی، آزادی انسان، و رابطه انسان با مفهوم قائمیت و بازگشت امام بررسی خواهد شد.

### 1. هویت انسان

آثار حضرت باب معطوف به تعریف جدیدی از هویت آدمی است. در تعریف سنتی انسان، آدمیان بر اساس ویژگیهای گوناگونی که ایشان را از یکدیگر متمایز می کند معرفی می شوند. علوم اجتماعی و فلسفه معاصر از جمله فلسفه پسا مدرن نیز اصولاً مفهومی بعنوان انسان را نپذیرفته و بالعکس هویت آدمها را بر اساس قومیت، زبان، وطن، جنسیت، نژاد، مذهب و طبقه اجتماعی تعریف می نمایند. نتیجه این طرز فکر آن است که آدمیان از طریق تفاوت و تضادشان با دیگر آدمیان شناسایی گردیده و در نتیجه امکان یگانگی و وداد در جهان بشری از میان می رود. انواع تعصب نیز حاصل طبیعی چنین برداشتی از آدمی است. اما حضرت باب تعریف نوینی از انسان بدست می دهند. بر طبق حضرت باب آدمی که جلوه ای از مقام نقطه یا مشیت است (که آنهم جلوه ای از خداست) همانند شمس حقیقت دارای دو جنبه یا دو مقام است یکی جنبه الوهیت و دیگر جنبه عبودیت. آدمی بنا به گفته حضرت باب در بیان فارسی همانند یک آینه است که این آینه از دو قسمت تشکیل شده است یکی شیشه آینه است که این شیشه ها با یکدیگر تفاوت دارند، و دیگر تصویری است که از خورشید در این آینه ترسیم می گردد. این خورشید چیزی جز صفات و اسماء خدا نیست. به عبارت دیگر حقیقت آدمی آیه و نشان خداست که در شیشه ماهیت او متجلی و آشکار می گردد. به عبارت دیگر آدمی از دو جنبه تشکیل شده است یکی وجودش که فیض تجلی الهی و صفات الهی است و دیگری ماهیتش که ویژگیهای خاص آن آدم است که او را از دیگر موجودات جدا می سازد. فرهنگ بشر تاکنون اساساً انسان را بعنوان خصوصیت‌های شیشه یا ماهیت این آینه تعریف نموده است در حالیکه حضرت باب بشریت را دعوت می کند که به حقیقت و هویت راستین آدمیان یعنی صورت و مثال خدا که در آینه انسان تصویر شده است توجه کنند. بدین ترتیب هویت راستین آدمیان همان حقیقت انسانیت آنان می شود که آنهم آیه خداست و از این جهت است که حقیقت آدمیان وحدت و یگانگی و عشق و وداد است.

در ارتباط با این مطلب بیان فارسی چنین می گوید:

خداوند از برای شمس حقیقت دو مقام خلق فرموده یکی مقام غیب ذات او که مظهر الوهیت است که آنچه آیات نازل می کند از قبل او می کند... و دون این آیت که در اوست خلق اوست... و در کینونت هر شیئی آیتی عن الله بوده و هست که به او توحید او را تواند کرد... و همین قسم هر شیئی به آیت خلقت عبادت می کند محبوب خود را ولی نرسیده و نمی رسد الا به آیتی که عن الله در اوست که مدل پر اوست.

در این گفته حضرت باب به شکل نوینی همان حقیقتی را مطرح می کنند که در آثار اولیاء خود، مانند تفسیر حدیث حقیقت، آنرا بشکل یگانگی روح و ربوبیت مورد بحث قرار داده اند. در تفسیر مزبور آن حضرت از مردم می خواهند که به چشم فؤاد نگاه کنند تا بفهمند که حقیقت خودشان ربوبیت الهی است که در وجود ایشان متجلی شده است و در نتیجه آدمی در می یابد که از طرفی با خدا یکی است و از طرف دیگر نیستی محض در برابر خداست: **فانظر بعین فؤادک انّ حقیقتک ربوبیة ربک لک و بک انت هو و هو انت الا انک انت انت و هو هو.**

معنای بیان بالا این است: پس به چشم دلت نگاه کن تا دریابی که حقیقت تو ربوبیت خدا به تو در رتبه توست. تو خدا هستی و خدا توست بااین تفاوت که تو تو هستی و او اوست. آدمی در آثار حضرت باب از چهار رتبه جسد، نفس، روح یا عقل، و فؤاد تشکیل شده است که این چهار جنبه انسان در درون خود تمامیت هستی طبیعی و روحانی را در بر می گیرد. همانند دیگر پیامبر ایران حضرت زرتشت حضرت باب نیز عرصه طبیعت و وجود را مقدس و زیبا و نیک می شمارد و آدمی نیز بعنوان عالیترین جلوه یزدان با همه موجودات و همه هستی ارتباطی ناگسستنی دارد. یعنی آدمی همه هستی است. این اندیشه باعث می گردد که تقدس طبیعت و حفظ محیط زیست و احترام به همه موجودات اصل عمده جهان بینی ایشان قرار گیرد. یکی از جلوه های این اصل بازسازی مفهوم بهشت و دوزخ در آثار حضرت باب است.

## 2. انسان و بهشت

در مفهوم سنتی و متداول از دوزخ و بهشت، آدمی از عزت و حرمت عاری شده و به حد یک حیوان تنزل می یابد. به همین ترتیب خدا نیز بجای کمال مطلق بودن، به بازتابی از توحش و ددمنشی منحط میگردد. دوزخ جائی تصور می شود که آدمی بخاطر اشتباهاتی چند در مدتی محدود از زندگی به شکنجه ابدی مبتلا می شود و این شکنجه دائمی عدالت تلقی می گردد. در قرآن و دیگر کتابهای آسمانی مفهوم دوزخ و بهشت مفهومی باطنی و سمبلیک می باشد اما رؤسای مذهبی با تعبیر لفظی و سطحی از کتابهای آسمانی خدارا به حد یک شکنجه گری که از زجر دادن به انسان لذت می برد، تنزل می دهند. آشکار است

که هرگاه ملایان قدرت سیاسی را بدست گیرند بر اساس همین منطق شکنجه جامعه را اداره مینمایند. چنین برداشتی از دوزخ عصاره منطق جنگل و زور و تنازع بقاست و نه عدل و عطف. بهشت هم در همین تعبیر لفظی جائی است که پرهیزکاران و نیکان تا به ابد مشغول لذات جسمانی و جنسی هستند. آشکار است که در اینجا نیز انسان به حد یک حیوان که همه فکر و ذکرش در تمتع جسمانی است خوار می گردد. روز قیامت هم بعنوان پایان تاریخ تلقی میگردد و مفهوم زمان در واقع به مفهوم مکان تنزل می یابد و زمان از تحول، دگرگونی، خلاقیت و ابداع تهی می گردد. آشکار است که باز این نفی تاریخ هم آدمی را به حد یک شیئی تنزل میدهد زیرا که اشیاء دارای طبیعتی نسبتاً راکد و ایستا هستند درحالیکه آدمی همواره در حال تحول و دگرگونگی است و لذا موجودی تاریخی است.

در آثار حضرت باب بهشت و دوزخ هسته تعریف انسان می گردد و آدمی توسط خدا بعنوان عرش الهی، صورت و مثال خدا، و آینه کمالات الهی تعریف میشود. بدین ترتیب آنچه که بیش از هر چیز دیگر شاخص آدمی است این است که او موجودی است که دارای قوا و کمالات و استعدادات روحانی نامحدودی است که باید بتدریج شکوفا و بالفعل گردد. از اینجاست که حضرت باب بهشت و دوزخ را تعبیر نوینی میکنند. بهشت عبارت از شکوفائی کمالات بالقوه یک موجود است و دوزخ محرومیت از این شکوفائی است. بدین ترتیب جامعه و فرهنگ باید بر این اساس ارزیابی شود که تا چه حد اجازه می دهد که این استعدادات و کمالات روح انسانی فعلیت و ظهور یابد.

در عین حال تعریف جدید از بهشت و دوزخ ضرورتاً بهشت و دوزخ را امری پویا و تاریخی می نماید. یعنی چون بهشت عبارت از شکوفا شدن استعدادات روحانی آدمیان است و از آنجا که این استعدادات بی نهایت بوده، و پایدانی برای این شکوفائی و فعلیت یافتن نیست، در نتیجه بهشت و جهنم در هر مرحله نوین تاریخ باید که تجدید و باز سازی شوند. یعنی بشریت در هر دوره به توسط یک مدنیت روحانی نوین به شکوفائی جنبه ای خاص از کمالات بالقوه و نهفته خود می پردازد که شکوفائی این ارزشهای ویژه ای که در آن زمان امکان پذیر است بهشت آن زمان را تشکیل می دهد. اما با پیشرفت انسان و جامعه تاریخ وارد مرحله نوینی می شود که وقت آن می رسد که از مرحله گذشته فراتر رفته و کمالات نوینی را فعلیت بخشد. در این جاست که یک مدنیت روحانی جدید با ارزشها و قوانین نوینی لازم می شود تا آنکه انسان و جامعه بتواند به بهشت خود برسد. در این زمان آنچه که در گذشته بهشت بود دیگر کافی نیست و در واقع تثبیت در مرحله گذشته بمعنای توقف در کسب کمالات و پیشرفت روحانی است. چنین توفقی چیزی نیست جز دوزخ. به همین علت است که در کلمات مکنونه و ایقان حضرت بهاءالله مکرراً از ظهور روضه و باغ و بهشت جدیدی در جهان سخن می گویند چرا که بهشت بر طبق این تعریف نوین

مفهومی تاریخی و زمانمند می شود. از این روست که روز قیامت هم نه پایان تاریخ بلکه بعنوان شروع مرحله جدیدی از تحول و تکامل تاریخی انسان، یعنی سرآغاز مدنیت و ارزشهای روحانی نوینی در جهان، تعریف می گردد.

### 3. تعمیم حرمت انسان به پهنه زندگی

بررسی مفهوم بهشت در آثار حضرت باب آشکار می نماید که مقام انسان در اندیشه پیامبر ایرانی نمی تواند صرفاً یک شعار عرفانی بماند که هیچ ارتباطی با زندگی فرد و جامعه نداشته باشد. همینکه بهشت ظهور کمالات و قوای روحانی انسان و شکوفائی آن توانائی ها در سطح زندگی اجتماعی و فرهنگی تعریف می گردد، اقتضاء میکند که تعریف والا و شامخ انسان صرفاً در سطح یک بحث عرفانی باقی نمانده بلکه به عرصه زندگی آدمهای زنده و عینی گسترش یابد. اگر چه کمال این گسترش در تعالیم حضرت بهاءالله و در نهایت در فرهنگ وحدت عالم انسانی و صلح عمومی جلوه گر می شود اما جلوه های چشمگیری از این حقیقت در آثار حضرت باب ارائه شده است. در اینجا به ذکر چند مثال اکتفاء می شود.

در کتاب الاسماء حضرت باب در باره 361 اسم خدا بحث می فرماید. یکی از این اسم های خدا اسم زارع یا کشاورز است. معمولاً زارع و کشاورز در رده بندی اجتماعی مقامی بسیار پائین داشته است. به همین جهت حضرت باب زارع را بعنوان یک اسم خدا معرفی می فرماید و توضیح می دهند که خداوند بهترین زارع است. چرا که دانه های آیات خود را در دل و جان آدمیان می کارد و این دانه ها در زمینهای پاک بلافاصله رشد کرده و میوه می بخشند. از اینجاست که این کشاورز الهی مردم را به تطهیر دل فرا می خواند. در سرآغاز بحث خود حضرت باب بزبان آیات و از زبان خدا می گویند که نه مردم بلکه خدا کشاورز راستین است و از اینجا نتیجه می گیرند که بنابراین چون کشاورزان جلوه اسم خدا هستند باید همانگونه با آنان رفتار شود که با شاهان و امراء رفتار می شود چراکه هر دو یکی هستند و هر دو مظاهر خدا می باشند و هر دو قائم بامر الهی هستند. در اینجا می بینیم که تعریف روحانی انسان به شکل دعوت به برابری حقوق همگان در جامعه جلوه می یابد. حضرت باب می فرماید:

قل ان الله ليزرعن في الارض كيف يشاء بامرہ افلا تنظرون. اتحسبون انکم تزرعون قل سبحان الله انا كنا زارعين. قل فلا تنظرن الی احد الا بمثل ما انتم تنظرون الی اعلى علوكم فان ما نقلت في الذینهم اولی الامر منکم والذینهم اولی الزرع امر واحد کل بامرالله قائمون.

معنای بیان بالا این است: بگو برآستی که خداوند بر زمین آنچه را خواهد به امرش زراعت می کند آیا نمی نگرید؟ آیا می پندارید که شمائید که برآستی کشاورزی می کنید؟ بگو پاک است خداوند از این پندار، این ما هستیم که زارع راستین هستیم. بگو پس به هر کس همانگونه نگاه کنید که به بزرگترین بزرگانان نگاه می کنید. برآستی که آنچه که در باره امیران شما گفته ام همان است که در باره کشاورزان شما می گویم یعنی آنکه هر دو به امر خدا قائم و هست می باشند.

یکی از دیگر جلوه های مقام انسان در پهنه زندگی اجتماعی مردم تاکید حضرت باب بر لزوم بازسازی روحانی عرصه اقتصاد و صنعت است. در آثار گوناگون، از جمله بیان فارسی و کتاب الاسماء، ایشان تأکید می فرمایند که آدمی باید در حیطة کار و صنعت کارش را در کاملترین شکل ممکن در سطح خود عملی نماید. معمولاً از واژه اتقان (کمال جوئی) در این بحث استفاده می گردد و آدمی همانند خدا باید صنع و ساخته اش در نهایت کمال و اتقان باشد. به فرموده حضرت باب وقتی که آدمی در فعالیت اقتصادی و صنعتی خود بر اساس این اصل رفتار نماید آنگاه بعنوان صورت و مثال خدا عمل کرده است و در نتیجه در چنین زمانی مثل آنست که کار او در واقع کاری است که توسط خدا انجام شده است. بدین ترتیب این تقدس انسان باید در سطح فعالیت مادی و اقتصادی نیز خودش را آشکار نماید و بنابراین عرصه اقتصاد یعنی مادی ترین عرصه زندگی اجتماعی عرصه ای روحانی و معنوی و اخلاقی می شود. بحث درباره اتقان نتیجه منطقی مفهوم نوین بهشت در آثار ایشان می گردد. بدین ترتیب که بهشت نه فقط برای انسان بلکه برای هر شیئی مطرح می شود. هر شیئی اگر به کمال بالقوه اش برسد به بهشت خود رسیده و الا در دوزخ مانده است. وظیفه انسان این است که کاری کند که همه اشیاء در حد خود به بهشت خود برسند. این امر نه تنها نیازمند حفظ محیط زیست و تقدس طبیعت است بلکه بعلاوه دعوتی است به اتقان و کمال جوئی در صنعت و کار. در بیان فارسی چنین آمده است:

نهی شده که کسی شیئی را با نقص ظاهر فرماید با آنکه اقتدار بر کمال اون داشته باشد  
مثلاً اگر کسی بنای عمارتی گذارد و آنرا به کمال آنچه در آن ممکن است نرساند، هیچ آنی  
بر آن شیئی نمیگذرد مگر آنکه ملانکه طلب نعمت می کنند بر خداوند بر او بلکه ذرات آن  
بنا هم طلب می کنند زیرا که هر شیئی در حد خود وصول الی ما ینتهی در حد خود را تمنا  
دارد و همین که کسی مقتدر شد و در حق اون ظاهر نکرد از او سؤال می شود. (بیان  
فارسی باب سوم از واحد ششم)

از جمله جلوه های مقام انسان در آثار حضرت باب بیان ایشان در مورد لزوم ریشه کن ساختن فقر، حرام کردن گدائی، و وجوب اشتغال به کار و کسب می باشد. در این بیان که در بیان عربی آمده است هم وظیفه جامعه و دولت و ثروتمندان در غنی ساختن فقرا تأکید می

شود و هم گدائی یعنی کار نکردن و از مردم طلب کردن حرام می شود چه که گدایی و فقر هر دو عزت آدمی را به پستی و خواری تنزل می دهد و در عین حال گدایی حرام است چه که همه باید کارکنند و اگر کسی توانایی جسمانی یا ذهنی برای کار کردن نداشته باشد باید جامعه به او کمک کند:

ان یا اولی الغناء انتم وكلاء من عندالله فلتنظرن فی ملك الله ثم المساكين من ربهم لتغنون و لا يحل السؤال فی الاسواق و من سئل حرم علیه العطاء و ان علی كل ان یکسب بامر و من لا یقدر انتم یا مظاهر الغناء منی الیهم لتبلغون. (بیان عربی باب هفدهم از واحد هشتم)

معنای بیان بالا این است: ای صاحبان ثروت (و قدرت)! شما وکلاء خداوند هستید پس در مملکت خداوند تفحص کنید و با این آگاهی بیچارگان و درماندگان را بی نیاز سازید. گدائی در کوچه و بازار جائز نیست و به آن کس که گدائی نماید بخشش حرام است. بر هر کس واجب است که به کسبی مشغول گردد و آن افرادی که توانائی کار کردن نداشته باشند را باید شما ای مظاهر ثروت (و قدرت) از جانب من کمک کنید.

برای رعایت اختصار از تفصیل این بحث خود داری می شود و فقط به ذکر فهرست وار برخی از تعالیم حضرت باب که گسترش و کار برد عزت و حرمت انسان به عرصه زندگی آدمیان است اکتفاء می شود: دستور به امراء و حاکمان که آنچه را که بر خود نمی پسندند بر احدی نپسندند - وظیفه امراء در عمران شهرها و خیابانها و در توسعه پست و در تشویق علم و صنعت و نظافت و زیبایی - حرام ساختن نماز دسته جمعی چرا که جز خدا هیچکس نمی داند که ایمان چه کسی بر تر از دیگران است تا آنکه رهبر نماز و امام باشد - تحریم بالا تر رفتن از منبر و در واقع استبداد روحانی - تحریم اندوهگین ساختن هر انسان و مجازات آن - حرام ساختن توبه از گناهان نزد هیچ انسانی - تحریم حمل اسلحه ، تحریم پرخاشگری حتی بالا بردن صدا و خروج از حد ادب و وقار - لزوم بنای حمام در همه جا و استحمام بدن هر چهار روز یکبار - حرام ساختن استهزاء دیگران چه به زبان و چه به اشاره - حرام ساختن تنبیه بدنی ، کتک و ضرب ، کشتن انسان یا قطع کردن اعضا بدن - تحریم خوار و ذلیل ساختن یک انسان.

#### 4. انسان و آزادی

برخلاف پندار متداول در مسیحیت و اسلام که در اکثر موارد آزادی انسان را نفی کرده و به جبر الهی باور دارند (مسیحیت توسط نظریه گناه اولیه و اشاعره که در میان اهل سنت چیره اند به جبر گرایش دارند) حضرت باب، همانند حضرت زرتشت، بر آزادی و اختیار آدمی تاکید می نماید. آزادی انسان جزئی ناگسستنی از تمامی الهیات و عرفان بابی است. چنانکه دیدیم آدمی از دو جنبه الوهیت و عبودیت تشکیل می گردد. این دو جنبه یکی اشاره

به فیض و تجلی خدا یعنی وجود دارد و دیگری به ماهیت و اختیار و پذیرش آدمی تاکید می نماید. بدین ترتیب همه چیز به عبارتی بیان این واقعیت است که آدمی از طرفی مختار و آزاد است و از طرف دیگر نیز بدون فیض و اراده الهی هیچ چیز وجودی نخواهد داشت. این مفهوم به شکل مراتب هفتگانه خلقت هم مورد بحث قرار می گیرد. نام حضرت باب یعنی علی محمد هم نشانه ای از این مراتب سبعة می شود که از 3 حرف و آنگاه 4 حرف تشکیل شده است. بر طبق آثار حضرت باب شرط تحقق و هستی هرچیز 3 عامل است و ظهور آن حقیقت در دنیای مادی و عینی بشکل تنزل آن سه مرحله در چهار مرحله بعد صورت می گیرد. در نتیجه مهمترین پیش فرض هستی هرشیئی 3 عامل یا سه مرحله است که از آن به مشیت، اراده و قدر تعبیر شده است. مشیت فیض وجود است که از خداست. اراده عبارت از اختیار و آزادی و قبول وجود توسط ماهیت است. قدر عبارت از پیوند مشیت و اراده یعنی جمع وجود و اختیار می باشد. هیچ چیز محقق نمی شود مگر آنکه وجود و ماهیتی خاص با هم پیوند یابند و الا وجود محض یا ماهیت محض کافی نیست. در آثار حضرت باب حتی واژه باب نیز نشانه ای از همین اصل می شود یعنی باء اول به وجود یا مشیت یا الوهیت و باء دوم به ماهیت یا اراده یا عبودیت اشاره می کند و الف واسطه عبارت از پیوند و جمع و وحدت آن دو می باشد.

در اینجا لازم است که به تفسیر خارق العاده حضرت باب از حدیثی اسلامی که بسیار مشهور و متداول و پرنفوذ بوده و ظاهراً اثبات اندیشه جبر و عدم آزادی است اشاره ای شود. این حدیث بیان می کند که آدم ظالم در شکم مادرش هم ظالم است و آدم نیک در شکم مادر نیک می باشد (الشقی شقی فی بطن امه والسعید سعید فی بطن امه). اما حضرت باب این حدیث را بگونه ای تفسیر می نمایند که بر عکس، حدیث مزبور به اثبات آزادی انسان دلالت میکند. این مطلب در آثار گوناگونی مطرح شده است اما گسترده ترین بحث را در اثر آن حضرت که در تفسیر حدیثی دیگر آمده است (حدیث علمنی اخی رسول الله علم ماکان) می یابیم. در این تفسیر حضرت باب می فرمایند که مشیت و وجود پدر است و اراده و ماهیت مادر و در نتیجه فعل خلقت مانند پیوند پدر و مادر است که این پیوند بشکل ظهور کودک در شکم مادر یعنی باردار شدن مادر صورت می پذیرد. بنابراین "بطن ام" عبارت از مرحله قدر است که پیوند مشیت و اراده یعنی جمع میان فیض الهی و آزادی و اختیار آدمی است. بر این اساس حضرت باب بیان می کنند که تفکیک میان ستمکار و نیکو کار یعنی تفکیک میان شقی و سعید اول بار در مرحله قدر یعنی در بطن ام ظهور می یابد چرا که این تفکیک محصول انتخاب آزاد انسان است و تا انتخاب و اختیار صورت نپذیرد ستمکار و نیکوکار از یکدیگر متمایز نمی شوند این است که شقی در بطن ام شقی میشود و سعید در بطن ام به سعادت دست می یابد. این تشبیه مادر بعنوان اختیار و اراده آدمی و تشبیه پدر بعنوان وجود و فیض الهی مطلبی است که در بحث خلقت به گونه های

دیگری هم تکرار می گردد. می بینیم که حضرت باب حدیث اسلامی را خلق بدیع می فرمایند و از ظاهر جبری آن فراتر رفته و اصل آزادی و اختیار نیکی و بدی را از آن نتیجه می گیرند. عین بیان مبارک این است:

و ان فی ذلك المقام [ قدر ] تظهر الکثرات و تميز السبحات عن الشبقيات و الذوات عن الصفات و يشقى من يشقى فی هذه الرتبة بقبول اختيارها و يسعد من يسعد فی هذه الرتبة بما فضل الله عليها من جهة اختيارها و هی بطن الامکان و عمق الاکبر الذی اشار الامام (ع) بان الشقى شقى فی بطن امه و السعيد سعيد فی بطن امه. لان جهة قبول الخیر و الشر هی جهة الثالثة التي تظهر بعد اقتران الامرین.

معنای بیان بالا این است: برآستی که در مقام قدر کثرتها آشکار می گردند و انوار از اشباح و نیز ذوات از صفات متمایز می گردند. در این رتبه است که فرد آدمی با پذیرش اختیار و انتخاب شقاوت، شقی می گردد در حالیکه فردی دیگر در این رتبه بخاطر فضل خدا که به او اختیار داده است به سعادت می رسد و سعید می شود. رتبه قدر شکم عالم امکان است و همان بزرگترین ژرفنایی است که امام (ع) به آن اشاره کرده است که شقی در شکم مادرش شقی، و سعید در شکم مادرش سعید است. چرا که برآستی جهت قبول خیر و شر همین جهت سوم (قدر) است که تنها پس از پیوند دو امر پیشین (مشیت و اراده) به ظهور می پیوندد.

## 5. انسان و بازگشت امام

از شگفت انگیز ترین جلوه های مقام والای انسان در نوشته های حضرت باب بحث ایشان درباره معنای راستین قائمیت و غیبت و بازگشت است. پیشوایان مذهب شیعه بر اساس تعبیر لفظی و سطحی از احادیثی که درباره امام دوازدهم، تولد او، غیبت او، و بالاخره بازگشت و ظهور اوست (اگرچه اکثر این احادیث جعلی است) مفهوم نجات بشریت و استقرار عدالت جهانی توسط قائم را بار دیگر به مفهوم خشونت باورنکردنی، نفرت و نابردباری نسبت به هر آن کس که نوع بخصوصی از تشیع را باور ندارد و کشتار آدمیان منحنی ساخته اند. در این اندیشه ستم محض بعنوان عدالت محض تلقی می شود و سقوط انسان به رتبه حیوانات درنده بعنوان کمال روحانی و اراده خدا تعبیر می گردد. تضاد کامل باور به غیبت امامی که بیش از هزار سال است، زنده مانده و بیهوده بین مرگ و زندگی معلق است با خرد نیز آشکار است.

اما در آثار حضرت باب تعبیر نوینی از این مفاهیم صورت یافته است. صریحترین شکل این بحث در اثری بنام شرح دعاء غیبت در شیراز یافت می شود. این اثر تفسیری است بر دعاء غیبت که دعائی است که به امام صادق منسوب است. شیعیان باید این دعاء را در



زمان غیبت امام دوازدهم بخوانند تا آنکه ظهور و بازگشت امام تسریع شود. این دعاء بسیار کوتاه است و تنها از سه جمله تشکیل می شود. در تفسیر این دعاء حضرت باب ابتدا به گونه ای فلسفی حقیقت نهفته مفهوم قائم، غیبت و بازگشت را بیان می کنند. بر طبق بیان مبارک این مفاهیم مفاهیمی تاریخی و اشاره به حوادثی تاریخی نمی باشند. برعکس این مفاهیم اشاره و تعبیری است لطیف و سمبلیک از حقیقت وجود آدمی و شرایط مربوط به بزرگی و خواری انسان.

در تعبیر حضرت باب خداوند انسان را کامل و والا خلق می کند و به این جهت است که در این فطرت اولیه خلقت آدمی نقصی ندارد که نیاز داشته باشد که از خدا چیزی برای رفع نقص خود بخواهد. این مفهوم یعنی اینکه آدمی بزرگ و کامل خلق شده است به عنوان تولد امام دوازدهم و کودکی وی تعبیر می شود. اما آدمی اگرچه بالقوه کامل و بزرگوار آفریده شده است به دنبال زندگی عادی خویش در خواهشهای مادی و دنیای جسمانی غرق می شود و در نتیجه حقیقت روحانی و والای خود را فراموش می کند و از خود بیگانه می گردد. این خود بیگانگی و غرق شدن در دنیای مادی و خواهشهای ظاهری بعنوان غیبت امام تعبیر می گردد. در اینجا است که ظلم و ستم حاکم می شود چرا که ظلم چیزی جز محصول نفی حقائق روحانی و انحطاط به رتبه حیوانی و درندگی نیست. در اینجا است که نجات بشرو تحقق عدالت و آزادی نیازمند آن است که آدمی دوباره به حقیقت روحانی وجود خود بازگردد و این بار این قوای روحانی بالفعل در جهان ظاهر شود. این بازگشت انسانیت انسان و کشف و ظهور جنبه روحانی و قدسی وجود آدمی بعنوان بازگشت امام تعبیر می گردد. اما برای آنکه امام بازگردد یعنی برای آنکه آدمی فراموشی روحانی خود را کنار بگذارد و از جنبه الهی و معنوی خود آگاه گردد لازم است که به دعاء و مناجات روی آورد چرا که دعاء چیزی نیست جز حالتی که در آن موجود محدود درون خود حقیقت نامحدود را کشف می کند، و آدمی از زندگی ظاهری خود فراتر رفته به حقائق روحانی و خداوند ارتباط می یابد و از حقیقت روحانی و والای وجود خود آگاه می گردد.

این بحث با ذکر عین بیان مبارک در شرح دعاء غیبت به پایان می رسد:

فيا ايها الناظر الي اثار الجلال فايقن اولاً ان الله سبحانه لم يخلق شيئاً الا و قد تم عليه كل ما يقدر به من قدرته و لولا الامر كذلك ما كان صنع الله تاماً و لا يليق ان ينسبه الي نفسه. فاذا عرفت هذا الامر و شاهدت سره بحقيقتك تعرف بان الشئ لم يك محتاجاً بشئ في بدء وجوده ليدعوا الله ربه لاجله بل خلقه الله كما ما يليق بجلاله. فاذا اعرض عن مقامه بقسم كذب انيته يحتاج بكل شئ و في هذا المقام فرض الله عليه لخلصه حكم الدعاء.

معنای بیان بالا این است: ای ناظر به آثار جلال خدا! اولاً بدان که خداوند پاک هیچ چیزی را خلق نمی کند مگر آنکه در حق او هر آنچه که در قدرت حق است را به تمام گذارد. اگر

چنین نبود صنع خداوند کامل نمی بود و شایسته آن نمی بود که آن صنع را بخود منسوب سازد. وقتی این مطلب را فهمیدی و راز آن را به چشم حقیقت خودت مشاهده نمودی آنگاه است که می فهمی که هیچ چیزی در سر آغاز وجودش به هیچ چیزی نیازمند نیست که بخواهد برای طلب آن به طرف خداوند دعا و مناجات نماید بلکه در این مقام خداوند او را آنچنانکه شایسته جلال الهی است آفریده است. اما زمانی که او از مقام راستین خود اعراض کند به گونه ای که هویت راستین خود را نفی نماید در آنصورت است که از کمال خود دور افتاده و به همه چیز محتاج می شود. در این رتبه است که خداوند به خاطر تحقق آزادی او دعاء را بر او واجب می نماید.